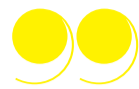


دائم به فکر حمله و جنگ جهانی است
این حادثه خبر ندهد ناگهانی است

این باغ وحش روبه و فیل و الاغ و گاو
روزی ز برق موشک ما موش می شوند



جامعه شوم تعامل بلدی؟

محمد رضا رضایی
طنزپرداز

به مناسبت روز جهانی تعامل با جامعه، موضوع برنامه ما هم همین است؛ تعامل با جامعه، زنگ بزنید، سؤالتون رو بگید، جوابش رو بگم. سلام خدمت مخاطبین عزیز، با یکی دیگه از برنامه‌های مشاوره‌ای «بگو تا بگم» در خدمت شما عزیزان هستیم. به مناسبت روز جهانی تعامل با جامعه، موضوع برنامه ما هم همین است؛ تعامل با جامعه، زنگ بزنید، سؤالتون رو بگید، جوابش رو بگم.

+ سلام خدمت شما مشاور محترم و مزدور این برنامه وزین و خائنه. من یکی از اعضای رنج کشیده قشر براندازم که متأسفانه هرکار می‌کنیم، جامعه با ما تعامل نمی‌کنه. یعنی معمولاً اولش چند نفر به تعامل ریزی می‌کنن، بعد تعامل کنشون اتصالی می‌کنه، خراب می‌شه. باور کنید تعامل صد درصدی هم نمی‌خوایم! همین به هل کوچیک بدن ما هم مثل علی آقا کریمی، ویزا و شینگن و اینچور چیزامون رو گرفتیم رفتیم. بگید چکار کنیم حالا؟

- ببینید این مسأله اصلاً موضوع جدیدی نیست، بلکه بیشتر از ۴۰ ساله که مشکل صنف شماسنت. من تمام فرمول‌ها رو برای رسیدن به جواب این مسأله بررسی کردم؛ سال‌ها مطالعه و تحقیق کردم؛ با استادان زیادی صحبت کردم ولی به نتیجه قطعی نرسیدم. یعنی شما از هر راهی بری، مثل توپ، تانک، شمشیر... جامعه با شما تعامل نمی‌کنه. شما برادر همین عکس‌های راهپیمایی ۲۲ بهمن و ۱۳ آبان و اینا رو جای تظاهرات میلیونی مردم علیه جمهوری اسلامی غالب کن؛ یا هم همون کله صبح که هنوز مغازه‌ها بسته‌است برو چهارتا عکس بگیر بعد به اسم اعتصابات سراسری بنداز به رسانه‌های اونوری؛ یا بگرد چهارتا قاتل و اوباش دم اعدام رو پیدا کن بعد براشون هشتم نه به اعدام بزن، بلکه ویزا و شینگن ردیف شه. خیلیا همینجوری جواب گرفتن، فقط باید زرنگ باشی دیگه.

+ سلام خدمت شما مشاور عزیز. من یکی از جوان‌های تعامل دوست این مملکت که قدرت تعاملی خیلی بالایی دارم و می‌تونم کاری کنم که هر حرفی بزنم، همه باور کنن. خب منم از این تواناییم برای تعامل با همکلاسی‌های دانشگاهم استفاده می‌کنم و صرفاً جهت فعالیت‌های علمی و پژوهشی شمارم رو به دختری کلاسمن می‌دم. حالا برادرای متعهد و زحمتکش حراست دانشگاه، جهت پاره‌ای توضیحات من رو فرستادن پیش برادران متعهدتر و زحمتکش‌تر نیروی انتظامی. میشه بگی چه خاکی به سرم بریزم الان؟

- تو که تعاملت خوبه دیگه، با برادرا تعامل کن. مثل بچه آدم به هرکاری که کردی اعتراف کن، قول نمی‌دم و امیدوارم دادگاه برات تخفیف قائل بشه؛ راستشو بخوای ته دلم می‌خوام قائل نشه. حالا تو تعاملت رو بکن ببینیم چی می‌شه؟

+ ضمن عرض سلام خدمت مشاور عزیز برنامه، خواستم بدونم راهی هست بشه به کم سطح تعامل با جامعه آدم‌ها رو بیاریم پایین؟ من بچم خیلی تعاملش بالاست، پدر ما رو درآورده. میریم بیرون میدوه سمت مردم سمتشون تف می‌کنه. یا تو توبوس گوش‌های نفر جلویی رو می‌گیره باهش موتوربازی می‌کنه. یا تو مهمونی‌ها وقتی کسی صحبت می‌کنه، می‌ره انگشتش رو می‌کنه تو گوش طرف. خلاصه خودش اصلاً خجالت نمی‌کشه ولی ما رو خیلی خجالت می‌ده. حالا تا سن ۵ و ۶ سالگی خودمون راهکار داشتیم، مثلاً به جایی می‌بستیمش یا چند ساعت می‌انداختیمش تو انبار تاریک، درست می‌شد. ولی نمی‌دونم الان که ۲۷ سالشه باید چکارش کنیم. لطفاً راهنماییمون کنید؛ دیگه نمی‌کنم (صدای حق مخاطب شنیده می‌شود). - من از مخاطب عزیزمون می‌خوام که خودشون رو کنترل کنن. بالأخره خدا په‌سری از بنده‌هاش رو هم این طوری امتحان می‌کنه دیگه؛ بهشون فرزند بی‌شعور می‌ده. گرچه این مدل تعاملی که شما گفتید، واسه خود منم فقله. به نظرم شما الان هم اینو به‌جا ببندید؛ یا اصلاً فکر کنم اگه مشکل‌تون رو به قاضی بگید، دادگاه اجازه بده برای آروم کردن این موجود از په‌سری داروهای خاص خیلی خیلی قوی که معمولاً ممنوعه، استفاده کنید. دیگه اگه هیچ راهی جواب نداد به بچه بی‌اعتنایی کنید؛ درمانش نمی‌کنه ولی زندگی رو واسه خودتون آسون‌تر می‌کنه.

خب امیدواریم این برنامه راهگشا بوده باشه. به علت کمبود وقت ننویسیم، به همه تلفن‌ها جواب بدیم؛ البته اینکه کلاً همین ۳ نفر بهمون تلفن زدن هم بی‌تأثیر نبوده. در هر صورت ممنون از حمایتتون و خدا حافظ.



قطعه ندیمی

تا که شد نوحه‌خوان او سگ زرد
تابلو شد شغالبیش چه قشنگ!

بی‌وجودی که بی‌وجودش بود
اجنبی کل کار و بارش لنگ

ناگهان بین تور گیر افتاد
کرد مغزش شبیه ماهی هنگ

چون نژد دور از مسیر غلط
سر او را زدیم سخت به سنگ

ظاهراً در گروه ما بوده
با همه داشته ولی سر کنگ

با سگ زرد و روبه مکار
داشته ارتباط تنگاتنگ

در زمین تبادل کشور
نو به نو می‌زده مدام کلنگ

بوده یک پای او در ایران و
پای دیگر اسیر شهر فرنگ

آب زیرکاه

فرشته پناهی
شاعر

کرده هی فرت و فرت ما را رنگ!
پیش خود فکر کرده هست زرنگ

داغ کرده است تخت پیشانی‌اش!
جای مهری به قدر یک فرسنگ

بسوز وبساز

صامره حبیبی
شاعر

مینا گودرزی
شاعر

این روزها جهان پُر راز نهانی است
دنیا شبیه قیمت اجناس؛ آنی است

اشیا با زبان رسا حرف می‌زنند
با هر کسی که طالب کشف معانی است

کفش و برنج و مسکن و پوشاک، یکصدا
گفتند: فصل مشترک ما گرانی است!

هر کس به شیوه‌ای ست گرفتار در جهان
عالم شبیه یک ورق امتحانی است

مسئول، فی‌المثل که شده ذوب در وطن؛
یکجا نشسته! اسوه‌ای از جانفشانی است

این سخت نیست؟ بچه مسئول طفلکی؛
توی فرنگ در پی خوش‌نگذاری است

شهر فرنگ نیست که شهر عجایب است!
مهد فروش عاطفه و مهربانی است

اشک رسانه‌های دلارپیش جاری است
این سیل اشک، رام نگشته روانی است

دیدند عاقبت «من‌وتو» ما نمی‌شویم
پرونده تجارت‌شان بایگانی است!

یک گونه از عجایب شهر فرنگ هم
نوعی فسیل منطقه آلبانی است

با حال زار هشنگ و توثیت می‌زنند
مقصودشان مجاهدتی سازمانی است

یک ربع، نیم قرن به دنبال شاهی است
ته‌مانده‌ای ز سلسله ناتوانی است

دیوانه‌وار بر در و دیوار می‌زنند
مانند تکه تکه قوطی رانی است!

از آن طرف در آرزوی سوخت، غرب سوخت
باغ مدرن در پی هیزم‌رسانی است

آنان که قطب را به دلار استوا کنند
دیدند پشتگرمی‌شان پوچ و فانی است

این باغ وحش روبه و فیل و الاغ و گاو
دائم به فکر حمله و جنگ جهانی است

روزی ز برق موشک ما موش می‌شوند
این حادثه خبر ندهد ناگهانی است

با اروپا بکن مدارا، چوب!
از خودت می‌کنم تمنا، چوب!

از تو یارانه‌ای به ما نرسید
شده‌ای مثل یک معما، چوب!

تو کجایی تو را بسوزانم
خانه‌ام دعوتی، بغرما، چوب!

در اروپا تو لاچپری هستی
سر خود را بگیر بالا، چوب!

توی ایران ولی تو دربندی
هستی آزاد و لارج اینجا، چوب!

دل ایرانیان بسوزد که
با تو داریم قصد لالا، چوب!

در خطر بود آبروی غرب
با تو شد این تمدن احیا، چوب!

غرب باید مقاله بنویسد
در مزایای تو دریغا، چوب!

ما مدرنیته را کچل کردیم
پس بسوز و بساز با ما، چوب!

ما اروپاییان که در باغیم
در امانیم از بلایا، چوب!

صندلی‌های پارک را بردند
بنشینند دور گرما، چوب!

خوب، دیگر بسوز می‌ترسم
که بمیرم ز سوز سرما، چوب!

و خدا گاز را نیامرزد
که نیفتاد دست ماها، چوب!

به خدا بی‌صداست چوب خدا
چقدر می‌خورد اروپا، چوب!

دیالوگ‌های حسدی!

مریم رجوی: اللهم الرزقنا برانداز یا سریعاً فوراً فوئتياً
بغل دستی: مراسم تمومه بگید غذا رو بکشن

محمد کوره پز

مریم: یا رب تقبل این ایده ترور جدیدنا کمثل الاون
۱۷۰۰۰ ترور قبلینا، ان‌شاءالله قریباً فزونها به ۸۵
میلیون .

بغل دستی مریم: یا ربی افتح باب الفرار من هذه
البابگاه بعد از سنوات کثیرتاً، انا دل تنگ بالعالی،
بالامی، بالابی و...

سید مهدی موسوی

مریم: خدایا قراره چند تا شوهر کنم تا جمهوری
اسلامی ساقط بشه؟ رب هب لی من ازواجنا منقطع
و الجمهوری الاسلامی منفجر
بغل دستی: خدایا دیگه طاقت ندارم خوشبختی
مریمو ببینم. ربنا آتنا فی الدنیا مرگ و فی الآخرة
مرگ

سمیه قربانی

مریم: خدایا تو جمهوری اسلامی رو براندازی کن قول
میدم برم تو اناقم به کارهای بدم فکر کنم
بغل دستی مریم: خدایا دروغ میگه، میره تو اناقم
به کارهای بدش فکر میکنه خوشش میاد دوباره
تکرار می‌کنه

عباس داوری

